

## داستان بنا شدن دانشگاه تهران به روایت علی‌اصغر حکمت

دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی\*

گزافه گفت جوانی ز باختر، کز ما  
جهان تیره توانی گرفت و شد بیدار  
بزرگواری ما را سزدکه خدمت‌ماست  
به خانواده آدم برون ز حد شمار،  
و سراینده که از آن گزافه‌گویی طبع آتشینش تافته  
شده است،

جواب دادم و گفتم: هر آنچه تانی گفت!  
یکی به گفته من نیز گوش هوش سپار  
هزار سال جهان خفته بود و ایران بست  
در اروپا بر روی ترک‌تاز تار  
نبود روز نخستین گر آبیاری ما  
درخت دانش امروز بود زرد و نزار  
همه رسوم و عدالت زکارنامه ماست  
تو کار چونین بیمایه و حقیر مدار<sup>۱</sup>

پیداست که جوان باختری ناآگاه از گذشته  
تاریک اروپا، پیش از دوره رئسانس و بی‌اطلاع از

چکیده: در این مقاله شرح مطرح شدن ضرورت تأسیس اولین دانشگاه در ایران، یعنی دانشگاه تهران و تربیت جوانان کشور در دانشگاه ملی و تاریخچه بنای دانشگاه تهران از آغاز تا افتتاح آن آمده است. اهمیت این مقاله، علاوه بر اینکه به طرح آغاز آموزش عالی در ایران می‌پردازد، نقل حوادث از یادداشتهای علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف وقت است که این یادداشتهای امروزه، در زمره اسناد تاریخی دست‌اول به شمار می‌روند.

کلیدواژه: دانشگاه در ایران، بنای دانشگاه تهران، علی‌اصغر حکمت.

### مقدمه

در میان سروده‌های شادروان دکتر لطفعلی صورتگر شیرازی قصیده‌ای است با عنوان **کارنامه ایران**. سراینده در آن قصیده پس از چند بیت آغازین آورده است که با دانشجویان کشورهای مختلف در بریتانیا شبی انجمنی داشتیم و در آن محفل،

\* عضو هیئت علمی لغت‌نامه دهخدا و صاحب‌آثار متعدد مرجع در حوزه علوم ادبی و تاریخ ایران.  
۱. نامه صورتگر، بخش دوم اشعار، شرکت انتشارات پازنگ، تهران، ص ۱۶۹.

متحرک بودن زمینِ کروی شکل اصرار ورزید و به وجود خشکی دیگر جز قاره قدیم و برابر آن (یعنی امریکا) یقین یافت و همراه سپاهیان محمود غزنوی در لشکرکشی او به هند در صحرای تار، قطر کره زمین را اندازه گرفت، چنان دقیق که با محاسبات امروزی جز اندکی متفاوت نیست.<sup>۴</sup>

مع الاسف این شکوفایی و پیشرفت با سدی که اشاعره با سلسله جنبانی عالمی چون حجّت الاسلام محمد غزالی ایجاد و بر تداوم آن پافشاری کردند و جمود فکری را بر فرقه‌های روشن‌نگر چون معتزله و شیعه سبب گشتند از حرکت بازماند و به هجوم خونخواران مغول پیوست که «آمدند و کشتند و سوختند و ویران کردند و غارت نمودند و رفتند» و یا به تعبیر لطیف رکن‌الدین امامزاده در پاسخ امام جلال‌الدین علی‌بن‌حسن که از وی پرسید: مولانا چه حالتست؟ اینکه می‌بینم به بیداریست یارب یا به خواب؟، باد بی‌نیازی خداوند بود (که گروهی خشک مغز که طریق مستقیم آزاداندیشی را رها کرده بودند) می‌وزید و سامان سخن گفتن نبود.<sup>۵</sup> و بدیهی است که خشک و تر را آتش آن قهر به هم سوخت.

با این همه روا نبود که چراغ معرفت در این سرزمین با آن سوابق درخشان دیرین خاموش گردد و به اصطلاح زمین از حُجّت خالی ماند. لذا ستارگانی چون خیّام و خازنی و قطب‌الدین شیرازی و نصیرالدین طوسی و سعدی شیرازی و لسان‌الغیب حافظ شیرازی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی و صدرای شیرازی در آسمان علم و هنر و فن و ادب این بوم و بر فرزندگی از سر گرفتند و مهمتر آنکه در مدارس

پیشرفتهای علمی و فنی و هنری و ذوقی و اجتماعی ممالکی همانند ایران، یعنی چین و مصر و هند و یا به قول ویل دورانت، نویسنده معروف امریکایی «مشرق زمین گاهواره تمدن بشری»، تنها به قیاس با وضع موجود زمان خود سخن گفته‌است و متقابلاً بر صدق جوابها که بدو داده شده‌است، همان بس که از باجی یاد کنیم که همه ساله امپراطوری عظیم روم به دولت ایران می‌داد تا ایران دربند قفقاز را بر روی هجوم قبایل آسیای مرکزی بر آن کشور بسته نگه‌دارد.

یا اشاره به سلسله مقالاتی تحت عنوان **معارف ایران در عهد انوشروان** که شادروان اقبال آشتیانی نوشته است و در آنجا از دانشگاه جندی‌شاپور و پناهنده شدن فیلسوفان رانده شده از روم به دربار ایران و آوردن کتاب با ارج کليلة و دمنه به تدبیر از هند و بسیاری مسائل دیگر سخن رفته‌است<sup>۲</sup> گواهی دیگر اقامه کنیم.

نیز برای آگاهی یافتن از شکوفائی قرون اولیه اسلامی ایران کافی است به کتابی که محقق عالیقدر آدام‌متز به آلمانی نوشته و با نام *الحضارة الاسلامیة فی قرن الرابع* به عربی ترجمه شده‌است مراجعه شود.<sup>۳</sup> یا دانشمندان و حکیمان و ادیبانی عالیمقدار چون فارابی و ابن‌سینا و خوارزمی و طبری و جیهانی بزرگ و فردوسی و بیهقی با آثار بدیع و پُرارج حاصل اندیشه‌های بلندشان در نظر آید. و نمونه را به شناختن و شناساندن غلّو مکانت و رفعت منزلت عالمی چون ابوریحان بیرونی توجّه شود که گذشته از احاطه بر علوم و فنون و ادب عصر خود و داشتن تألیفات متنوع بسیار در هزار سال پیش بر دو تسطیح از تسطیحات چهارگانه گره متفطن گشت و به کشف نوعی چاه «آرتزین» توفیق یافت و استخراج جیب درجه واحده کرد و بنای علوم ریاضی نهاد و قرن‌ها پیش از فرانسیس بیکن برای حل دشواریهای علمی و فنی متوسل به استقراء شد و صدها سال پیش از گاليله و کپرنیک به

۲. مقالات اقبال آشتیانی، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (ج ۱)، ص ۱۸۵-۲۳۲.

۳. ترجمه از استاد دانشگاه قاهره محمد عبدالهادی ابوریحان، چاپ بیروت، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.

۴. لغتنامه دهخدا، ذیل «ابوریحان بیرونی».

۵. جهانگشای جوینی، به تصحیح علامه محمد قزوینی، چاپ لیدن هلند، (ج ۱)، ص ۸۱.

اگر سالها گوهر تابناک

فتد خوار و بیقدر بر روی خاک

چو از خاک خیزد همان گوهرست

شهان را فروزنده افسرست.<sup>۶</sup>

با این آگاهی و عزم کاروانها برای نقل کالای معرفت به مغرب زمین گسیل گشتند و بارسالاران باهمت و پشتکار متاعهای با ارز به همراه آوردند و مدیران امور از این اقلام تن نزدند و کاروان به کاروان پیوستند چنانکه تا دوران محمدشاه و پس از وی این امر انقطاعی نیافت. آن‌گاه آگاه مردی دیگر چون میرزاتقی‌خان امیرکبیر به تأسیس دارالفنون مصمم شد و با استخدام معلّمانی کاردان و بصیر از کشورهای غیراستعماری در رشته‌های مختلف و استفاده از دانشی مردان وطن آن بنیاد فرخنده را پی‌افکند و با رشته‌های مختلف فنون نظامی و ریاضیات و ادبیات و موسیقی در پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هجری قمری افتتاح شد.<sup>۷</sup> و افراد شایسته بسیار طی سالیان دراز آنجا تربیت و آماده خدمت شدند و همدل و همگام با محصلین اعزام شده به ممالک غرب چهره کشور و نحوه تفکر مردم این سرزمین را دگرگون ساختند و هرچند در تمام جهات توفیق رسیدن به پایه غربیان را نیافتند، اما در مجموع با آنکه با ناگوارترین دوران استعمار غربیان مواجه بودند باز کشش و کوشششان بردوام بود، تا سلسله قاجار جای خود را به سلسله پهلوی داد. در آغاز حکومت این سلسله نیز سالی چند اعزام محصل به خارج برقرار بود تا به شرحی که خواهیم گفت صورت دیگر گرفت.

نکته لازم به ذکر پیش از بیان علت تغییر تصمیم

۶. منسوب به فردوسی است.

۷. به هنگام افتتاح این بنیاد خجسته، بانی آن مرحوم امیر در فین کاشان تبعید بود و سیزده روز پس از آن در حمام آنجا به دست دژخیمان که به فرمان شاه مأمور قتل او بودند کشته شد (۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هجری قمری).

قدیم کانون معرفت گرم و کاروان معرفت گرم رو، و پرورش مستعدان فنون شتی برقرار بود و فراز و نشیبها در ارکان آن خللی ایجاد نکرد و به قول شاعر، «شد مُبدل آب این جو چند بار» اما «عکس ماه و عکس اختر برقرار» بود.

کوشش صفویه با اشعاری که به عقب‌ماندگی در قافله مدنیّت یافته بودند، به سبب هجوم و درگیری دائم با عثمانیان و ازبکان از غرب و شرق و دست‌اندازی پرتقالیان و سپس انگلیسیان در جنوب با وجود برقرار کردن ارتباط با ممالکی از اروپا که مخالف ترکان عثمانی بودند، جز یکپارچه ساختن کشور و ایجاد وحدت و حفظ حدود و ثغور پیشرفتی را که انتظار می‌رفت حاصل نکرد. جهانگشایی نادرشاه افشار نیز فروغی بود که به باد سختگیری و بیدادگری اواخر سلطنتش خاموش گشت و وحدت اداره کشور از میان رفت و چنین بود تا کوشش آقامحمدخان قاجار با همه سفاکی که داشت بار دیگر تجدید شد و کشور تحت حکومت واحد قرار گرفت.

دو دوره جنگهای دهساله و سه ساله ایران و روس و نیز درگیری با عثمانیان، آرامش دوران سلطنت فتحعلی‌شاه را که می‌رفت برای رسیدن به قافله پیش‌افتاده غرب دواسبه تازان شود، بر هم زد و به جدا شدن سرزمینهای آن سوی رود ارس از ایران و تحمّل خسارات جنگ تا سالیان دراز منجر گشت اما همین شکستها، با همه دلوریها و جانفشانیها که کرده شد، چشم بینادلان و آینده‌بینانی چون عباس میرزا نایب‌السلطنه و قائم‌مقام فراهانی را بر نقائص کار گشود و راز عقب‌ماندگیها را بدانان فهماند و به چاره‌سازی واداشت و حالی کرد که اگر دامن همت بر کمر استوار شود و سررشته امور به دست اهلیت‌داران سپرده گردد و استعدادها پرورش لازم بینند، چون ریشه در آب گذشته با عظمت است امید ثمربرداری هست، به قول شاعر:

ریاست نمایندگی یونسکو در ایران، گمان ندارم بر کسی پوشیده باشد، بر پاداشتن مجلّاتی چون *تعلیم و تربیت* و *مجلّه وزارت امور خارجه* و تشکیل دادن انجمنهای سخنرانی ماهانه در مراکز فرهنگی و برپاداشتن تعلیمات اکابر برای باسوادکردن سالمندان و تأسیس مؤسسه و عطف و خطابه به منظور یکنواخت کردن و بالا بردن سطح تعلیم و معاظ و سرکشی دائم به مراکز فرهنگی کشور در هر سال و تشویق مدیران و معلمان و دانش‌آموزان به وسایل گوناگون مادی و معنوی و نیز نوشتن مقالات سودمند در مجلّات و روزنامه‌ها و تألیف و تصحیح و ترجمه کتب مهم و سودمند و سرانجام اهداء پنج هزار مجلد کتب خطی و چاپی گردآورده خود طی سالیان دراز به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گوشه‌ای از مساعی جمیله اوست. اهتمام به ایجاد بناهای یادبود برای بزرگانی چون ابن‌سینا در همدان و فردوسی در طوس و سعدی و حافظ و شیخ روزبهان در شیراز و عطار و خیام در نیشابور و حمدالله مستوفی در قزوین و صائب در اصفهان و تالار اجتماعات و کتابخانه دانشسرای عالی و نیز دانشسرای مقدماتی و موزه ایران باستان و کتابخانه ملی و ورزشگاه امجدیه در تهران و موزه آستانه قدس رضوی در مشهد و موزه آستانه حضرت معصومه در قم و تملک و تعمیر باغ فردوس و منظریه شمیران و ایجاد بسیاری دبیرستانها و دبستانها با سبک نوین در شهرهای مختلف کشور و بنای دانشگاه تهران، که موضوع این مقاله است به شرحی که خواهد آمد از اهتمام و مراقبت دائم ایشان هستی گرفته است.

اما پیش از نقل شرح آن از قلم خود ایشان لازم می‌داند که از مأخذ این نقل که خود یکی دیگر از کارهای ارزشمند این مرد آگاه آینده‌نگر است یاد کند، و آن نوشتن یادداشت روزانه از سن شانزده سالگی تا یک سال پیش از درگذشت، یعنی از سال ۱۳۲۶ قمری (۱۲۸۶ شمسی) تا ۱۳۵۷ شمسی

اعزام محصل و تأسیس دانشگاه تهران رفع این توهم است که در شرح پایه‌گذاری این نهاد متین فرهنگی اگر منحصراً به یک سلسله نظامات و تنوع موضوعات و تخصیص رشته‌ها و تقسیم وظایف مدیران و معلمان و متعلمان و تعیین ساعات معین برای دروس مختلف و رعایت مقررات موصوب توجه داشته باشیم، دستگاهی به نام دانشگاه تهران که عنوان «دانشگاه مادر» نیز دارد به ظاهر می‌نماید که از روی دستگاههای مشابه خود در ممالک دیگر پا گرفته باشد، اما حقیقت آن است که این دستگاه تربیتی نظیر دستگاههایی چون تلفونخانه و تلگرافخانه یا مؤسسه راه‌آهن نیست که کلاً مقتبس از ممالک غرب باشد. زیرا چنانکه در مقدمه به اختصار اشاره رفت مسئله تعلیم و تعلم و عوامل و لوازم آن تا سطوح عالی منتهی با نظامات خاص خود چه پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی دایر و بردوام بوده است و وجود کتابخانه‌های مهم و متعدد و مدارس عدیده در نقاط مختلفه و وجود دانشی مردان نامدار دلیل روشن بر این مدعاست حتی حوادث ناگوار و هجومها و غارتهای خویش و بیگانه نتوانسته است یکباره از میان برداردش، آن‌گونه که در بسیاری ممالک و تمدنها اتفاق افتاد، بل از آن بئن استوار جوانه‌ها سرزد تا آرام آرام همپا و همگام با پیشتازان مدنیت شود و رشد کند.

با پوزش از به درازا کشیده شدن مقدمه به بنا شدن **دانشگاه تهران** پردازیم، البته نه از قول این و آن بلکه از نوشته روزانه مردی که خود دست‌اندرکار هستی گرفتن این بنیاد بوده است، از یادداشت‌های شادروان میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی وزیر معارف وقت، از مردی که خدمات او از جهات مختلف به فرهنگ کشور، خواه هنگام تصدی مقامات دیوانی چون وزارت فرهنگ و کشور و بهداری و دادگستری و امور خارجه و سفارت هند و تایلند و استادی دانشگاه و خواه در مناصب افتخاری چون نیابت ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و ریاست هیئت مدیره انجمن آثار ملی و

است. نزدیک شصت سال که جز در مواردی از جمله (فاصله ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ شمسی) وقفه‌ای ندارد.

این یادداشتها با نثری روان، موجز و پرنغز و دور از حشو و زواید بر مسائل مهم علمی و ادبی و اجتماعی و تاریخی و جغرافیایی و حوادث و اخبار محلی و کشوری و کردار و گفتار و رفتار معاصران و معاشران نویسنده در احوال بزرگان و شرح سفرهای داخل و خارج کشور و نوع مطالعات نویسنده در سنین مختلف و ثبت لطایف و ظرایف ادبی و هنری گذشتگان و بسیاری دقایق و نکات باریک دیگر مشتمل است که نگارنده با در اختیار داشتن آن یادداشتها در مدتی کوتاه موفق به بیرون‌نویس کردن و طبع قسمتهایی از آن به شرحی که توضیح می‌دهد گردیده‌است.

اما آن مجموعه که بالغ بر صد دفتر خرد و بزرگ بود، از سوی فرزند آن مرحوم استرداد شد و سپس مورد دستبرد خادم ایشان با اشیاء دیگر قرار گرفت. امید که به فرد یا دستگاه صاحب اهلیتی فروخته شود و سر از دستگاه مقوآسازی برنیاورد.

آنچه از آن یادداشتها به چاپ رسیده و توزیع شده‌است دو مجلد شرح سفرهای داخل و خارج کشور با نام ره آورد حکمت است و دو مجلد شرح دوران تحصیلی ایشان در کالج امریکایی تهران با نام ره/آموز حکمت. دو مجلد شرح تحصیل و اقامت ایشان در شیراز با نام ره/آغاز حکمت و دو مجلد شرح دوران خدمات دیوانی و استادی ایشان در دانشگاه تا سال ۱۳۳۷ شمسی با نام ره/انجام حکمت در دست طبع است و به زودی نشر خواهد شد.

### شرح بنای دانشگاه و ماجراهای آن از

همان یادداشتهاست که ذیلاً نقل می‌گردد:

«در شمال غربی تهران آن سوی خندق شهر که صحرائی ریگزار بوده است در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه شاهزاده جلال‌الدوله اکبر میرزا فرزند مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر ارشد شاه باغی ایجاد کرده‌بود که به مناسبت لقب صاحب آن به

«جلالیه» معروف گشته و دارای عمارتی دو طبقه و درختان کهن کاج و نیز میوه‌دار بود. نهر بزرگی با حدود پنجاه سنگ آب که از رودخانه کرج جدا و به تهران آورده‌بودند از وسط آن باغ می‌گذشت، که اینک بخشی از آن بولوار مصفائی است.<sup>۸</sup>

قسمت شمالی نهر مذکور از باغ جلالیه را پس از قاجاریه به میدان رژه سپاهیان در روز سوم اسفند هر سال اختصاص دادند و عمارتی برای توقف شاه و مقامات مملکتی و مدعوین در غرب آن ساختند که بعدها آن میدان تبدیل به پارک شد.<sup>۹</sup>

اراضی جنوب نهر مورد اشاره که حدود دویست هزار مترمربع بود و قنات آبی هم داشت از ورثه جلال‌الدوله به تملک حاج رحیم آقا اتحادیه درآمده بود. آن اراضی را به متری پنج ریال وزارت معارف از مالک آن خریداری کرد و وزیر دارائی وقت ده شاهی در هر متر از بهای آن کم کرد و هنگام تنظیم سندفروش وزیر معارف خواست که قنات مورد اشاره نیز جزء زمین به ملکیت دولت درآید و مالک پذیرفت.

اولین اقدام معارف تسطیح زمین و خیابان‌کشی و نصب نرده گرداگرد آن بود که بخشی از آن هنوز برجاست. برای ساختمان دانشکده پزشکی قسمت شمال و دانشکده‌های فنی و حقوق و باشگاه دانشگاه قسمت غرب و دانشکده‌های علوم و ادبیات قسمت شرق و کتابخانه مرکزی مرکز زمین منظور و قسمت جنوب شرقی مجاور خیابان برای زمین فوتبال در نظر گرفته شد که بعدها در این زمین دانشکده هنرهای زیبا بنا گردید و زمین ورزش را به وسط محوطه بین دانشکده حقوق و ادبیات منتقل کردند که بعدها مسجد دانشگاه در آن بناگردید.»

### اعزام محصلین به خارجه

«در یکی از روزهای سال ۱۳۱۳ شمسی اعلیحضرت، در حالی که هیئت وزراء تشکیل شده‌بود، از بنده سؤال کردند که: در سال چند نفر محصل به خارجه اعزام می‌شود؟

۸. در ابتدا بولوار الیزابت و سپس بولوار کشاورز نامیده شد.

۹. ابتدا پارک فرح و سپس پارک لاله نام گرفت.

باشد. شاه فوری گفت: امسال شروع کنید و بسازید. چند شب بعد رو به وزیر مالیّه<sup>۱۲</sup>، مرحوم علی اکبر داور، نموده گفت: در بودجه سال آینده مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان به معارف<sup>۱۳</sup> بدهید که انیورسیتیه بسازند. وی نیز اطاعت کرده و در بودجه ۱۳۱۳ (سال بعد) همان مبلغ منظور گردید و من نیز با شوق فراوان درصدد پیدا کردن اراضی وسیع و مناسبی برای ساختمان مذکور برآمدم. اراضی متعدد در قسمت شمالی تهران دیدم، هیچ کدام مطبوع نبود. از نظر مهندسی عیب داشت، تا آنکه باغ بزرگی که در شمال غربی تهران بود، که چون آن را جلال الدوله پسر ظل السلطان (مسعود میرزا) ساخته بود و به جلالیه موسوم بود و قنات مخصوص داشت، آنجا را پسندیدیم. اما هیئت وزراء اراضی که در بیرون دروازه یوسف آباد، موسوم به اراضی باغ بهجت آباد و صاحبان آن اراضی افراد هیئت وزراء و وزیر مالیّه را دیده بودند و آنها را شائق کرده که آنجا را بفروشند، ولی اراضی مذکور گرچه به شهر نزدیک بود اما خیلی تلال و وهاد<sup>۱۴</sup> داشت و نامناسب بود و با مالکین متعدد و گرانفروش، و مهندسین به هیچ وجه آنجا را نمی پسندیدند و من نیز آنجا را مناسب ساختمان دانشگاه نمی دیدم. ولی وزیر مالیّه اصرار کرد و بالأخره رأی گرفتند و اکثر وزراء نظر او را ملاحظه کردند و من در اقلیت واقع شدم. ناچار سکوت کردم. در این بین شاه وارد هیئت وزراء شد.

رسم او این بود که بعد از آنکه می نشست مکشی می کرد، سپس می گفت: چه می کردید؟

۱۰. سی خاطره، ص ۶۹، ۷۰.  
 ۱۱. انیورسیتیه (Université) لغت فرانسه است و چون در آن زمان هنوز فرهنگستان کلمه دانشگاه را به جای آن برنگزیده بود، لذا با این لغت ادای مقصود می کردند.  
 ۱۲. مالیّه: دارائی.  
 ۱۳. معارف: فرهنگ بعدها به سه وزارتخانه آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر (فرهنگ و ارشاد اسلامی) و آموزش عالی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) تقسیم شد.  
 ۱۴. وهاد جمع وهاد، زمین پست و نشیب؛ تلال جمع تل، پشته.

در جواب عرض شد که به موجب قانون مخصوص سالی یکصد نفر از جوانان دیپلمه و لیسانسیه و دکتر برای تکمیل تحصیلات خود اعزام می شوند و اکنون در حدود پانصد نفر در فرانسه و آلمان و انگلیس و آمریکا مشغول تحصیل هستند.

فرمودند: چه مبلغ اسعار در بودجه اعتبار دارید؟ در جواب رقم اعتبار را عرض کردم. امر فرمودند از این به بعد دیگر این اقدام را موقوف داشته و نیم نفر هم به خارجه نفرستید باید وسایل تحصیلات جوانان ایرانی در خود ایران فراهم شود.

این عمل از آن سال به بعد متوقف گردید ولی بنده اعتراف می کنم که همین امر یکی از موجبات و اسبابی بود که باعث ایجاد و تکمیل دانشگاه تهران شد و از همان سال ۱۳۱۳ ساختمان آن شروع و قانون اساسی آن به تصویب رسید.

تنها در همان اوقات بعد از مطالعه به حکم احتیاج کمبود معلم و استاد گزارش مستدلی به عرض رسید که وسایل تحصیلات عالی در داخله مملکت هنوز به طور کافی میسر نیست و اجازه خواستم که همه ساله چند نفر برای تخصص درجه استادی از فارغ التحصیلان (دانش آموختگان) دانشسرای عالی به خارج بروند و خود را برای تدریس و تعلیم در دانشگاه حاضر نمایند.

در جواب این گزارش مشروح و مستند به ارقام و آمار اجازه دادند که سالی بیست نفر فقط برای رشته معلمی اعزام شوند و بس<sup>۱۵</sup>.

«در اسفند ماه ۱۳۱۲ شمسی در هیئت وزراء صحبت از عمارات جدید و ساختمانهای تازه که در تهران برپا شده است در میان آمد - همه گفتند طهران در عصر اعلیحضرت خیلی آباد شده است و من موقع را غنیمت شمرده گفتم: ساختمانهایی که در شهرهای بزرگ امروزه در درجه اول نمایان است، همه جا عمارت انیورسیتیه<sup>۱۱</sup> می باشد. و این برای پایتخت دولت شاهنشاهی کمال نقص است که انیورسیتیه نداشته

اول از یکی از مدارس شروع کنید. این بود که از دانشکده طب شروع نمودیم.

روز سوم خرداد ۱۳۱۳ شمسی وقتی که شاه در ترکیه بود با حضور آقای محمدعلی فروغی رئیس‌الوزراء اولین پی دانشگاه کنده شد و تالار تشریح در همان نقطه که الان هست (گوشه شمال غربی) شروع به ساختمان گردید.

در آذرماه ۱۳۱۳ ساختمان به پایان رسید. تهیه نعل اموات کار مشکلی بود. آن هم به زحمت بسیار فراهم شد. دکتر بلر امریکایی معلم طب و دکتر ابوالقاسم بختیاری معاون آن مؤسسه جدیت خستگی‌ناپذیر به خرج دادند و اجساد را ضد عفونی کرده و برای تشریح حاضر شد. اثاثه و لوازم از طهران و اروپا خواسته و فراهم شد.

روزی شاه در هیئت وزراء گفت: شنیده‌ام مدرسه را که ساخته‌اید در شرف اتمام است. گفتیم: بلی قسمت تشریح تمام است. گفت: به این زودی چطور تمام شد؟ مگر از کاه گل و نی می‌سازید؟ گفتیم: خیر. از آهن و سیمان ساخته می‌شود، ولی این یک تالار کوچکی است از مدرسه طب که آن نیز از شعب دانشگاه است و استدعا دارم روزی تشریح بیاورید، هم آنچه ساخته شده ملاحظه فرمائید و هم لوح نخستین بنای دانشگاه را به دست مبارک خود نصب نمائید. قبول کرد و برای این مقصود روز پانزدهم بهمن ماه همان سال (۱۳۱۳) مقرر شد.

در اوایل بهمن ۱۳۱۳ با کمال جدیت کوشش کردم که ساختمان تالار تشریح را از هر جهت تکمیل و حاضر نمایم. قرار شد در محلی که اکنون در زیر پله‌های بزرگ ورودیه جنوبی دانشکده طب واقع است و در حقیقت در مرکز دانشکده واقع است،

۱۵. رئیس‌الوزراء، نخست‌وزیر، (آن زمان مرحوم محمدعلی فروغی ذکاء‌المک دوم).

۱۶. دیسکسیون (Dissection)

رئیس‌الوزراء<sup>۱۵</sup> مطلبی که مناسب بود به عرض می‌رسانید و مذاکره می‌شد و او پس از استماع آراء مختلف عقیده خود را اظهار می‌کرد و عقیده او قاطع بود. هیچ کس در برابر رأی دیکتاتور دم از چون و چرا نمی‌توانست زد.

در آن شب نیز همان سؤال را کرد. گفتند مشغول مذاکره در انتخاب زمین برای دانشگاه بودیم. من فوراً گفتم: دو زمین در نظر گرفته شده است و چون تصمیم قطعی گرفته شده است موقوف به نظر اعلیحضرت است. گفت: کدامند؟ من هر دو را توضیح دادم. فکری کرده گفت: اراضی جلالیه بهتر است. من اینجاها را به دقت دیده‌ام. اراضی بهجت‌آباد سیل‌گیر است و مناسب نیست. آقایان وزراء دیگر سخنی نگفتند. من بلادرنگ از فردا در مقام خریداری آن باغ و اراضی مجاور آن برآمدم و به مبلغ یکصد هزار تومان دویست هزار ذرع خریداری شد به انضمام یک رشته قنات مخصوص آن باغ و بلافاصله طرح نقشه نموده و مهندسین مشغول کار شدند.

از مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان توانستیم فقط اراضی را بخریم و تسطیح کنیم و خیابان‌بندی نمائیم. و از نقشه دانشگاه شروع به مدرسه طب کردیم و از آن مدرسه هم فقط یک قسمت آن که لابراتوار تشریح (تالار دیسکسیون<sup>۱۶</sup>) بود بسازیم و مخصوصاً از آن جهت به تالار تشریح شروع کردیم که وضع تحصیل طب را از حال دروس تئوری درآورده به مرحله دروس عملی وارد کنیم و قسمت تشریح اجساد انسانی را که سالها بود صحبت می‌شد و موانع اجتماعی و دینی در کار بود عملی سازیم.

بعد از آنکه نقشه دانشگاه را به نظر شاه رساندم، پسندید. نظر خود ما این بود که از قسمت مرکزی و تالار کتابخانه و تالار بزرگ اجتماعات شروع نمائیم. شاه با آن رأی صائب که داشت اجازه نداد و گفت

نخست عمارت تالار تشریح را سرکشی کرد. در ابتدا خیلی کج خلق و عصبانی بود و ایرادهای تلخ می‌گرفت. در زیرزمین که انبار اجساد و نعش میّت است از من سؤال کرد که میّت تهیه کرده‌اید؟ گفتم: آری. گفت: کجاست؟ گفتم: در این صندوقها که به ترتیب علمی تهیه شده‌است. باور نکرد. گفت: سر آن را باز کن ببینم. من فوراً سر یکی را باز کردم که اجساد اموات در محلول قوی «اسید فینیک» و «فنول» گذاشته شده بود. یقین کرد و متبسم شد.

بعد از آنکه همه جا را گردش کرد. از اینکه عمارت کوچک است خوشش نیامد و تصور کرد که این تمام دانشگاه است. با تغییر گفت: این تمام چیزی است که ساخته‌اید؟ گفتم: این تالار تشریح است که جزئی از دانشکده طب می‌باشد و دانشکده جزئی از دانشگاه است. سکوت کرد. بعد چون رنگ خارجی بنا را مهندسین به سلیقه خود رنگ زرد (کرم) نموده بودند و در زیر پوشش بتون آرمه، سقف دو پوشه هواگیری به ارتفاع شصت سانتی متر وجود داشت که روزنه‌هایی برای جریان هوا ساخته بودند، رنگ بنا و طرز ساختمان و رنگ خارجی را که شباهت به کاهگل داشت مطبوع شاه واقع نشد و شباهتی که به ابنیه شرقی پیدا کرده بود او را خوش نیامد و میل داشت که بنای مُدرن با رنگ خاکستری و اُسلوب تازه ساخته شود. بنابراین راجع به روزنه‌ها ایراد گرفت و تغییری کرد. پس آن‌گاه رو به رئیس نظمیه (محمدحسین آیرم) نموده گفت: از این مهندسین احمق مؤاخذه کنید و دستور دهید اصلاح نمایند. بعد از آن در گودال رفت و به دست خود آن لوحه را از من گرفت و در محفظه سنگی قرار داد. در آنجا نیز باز از من سؤال کرد که مبادا این لوحه طلا باشد. طبیعت ظنین و دیرباور او را مطمئن ساختم. بیرون آمد.

لوحی از طلا که اشاره به تأسیس دانشگاه باشد شاه با دست خود در زمین وضع نماید.

دو روز قبل از پانزدهم بهمن مراتب را به شاه گزارش دادم. نپسندید و گفت: دفن کردن لوحه طلا مخالف اقتصاد است. اگر می‌خواهید که لوحه نصب کنید. روی یک پلاک برونز باشد و در این باب خیلی تأکید کرد و این خود درجه صرفه‌جوئی و اقتصاد دوستی او را می‌رساند.

برحسب امر ایشان لوحه را تغییر داده لوحه برونزی تهیه شد که در روی آن با عبارتی فارسی ساده خالص تاریخ تأسیس بنای دانشگاه با خط نستعلیق بسیار خوب حکاکی شده است و آن را در محفظه‌ای از سنگ محکم گذاشته و با روغن پرافین اطراف آن را پر کرده و شاه با دست خود لوحه را در آن محفظه گذاشته و سنگ را نصب و روی آن خاک ریخته بنای دانشکده را از همان محل شروع نمودند.

روز چهاردهم بهمن باران شدیدی می‌بارید. به آقای حسین سمیعی ادیب‌السلطنه رئیس دربار شاهنشاهی با تلفن گفتم که از حضور شاه سؤال کند که آیا با وجود باران برای انجام تشریفات، تشریف می‌آورند یا خیر؟ جواب با تلفن گفت که: اعلیحضرت فرموده‌اند اگر سنگ هم بیارد خواهند آمد. به ناچار مشغول تهیه لوازم کار شدیم. شب هم باران سختی می‌بارید. ولی از حسن اتفاق صبح آفتاب درخشانی طالع گردید و از ظهر باد شدیدی می‌وزید که تمام جلگه دانشگاه و اطراف را که زمین آن بالطبع شنزار است به کلی خشک کرد.

چادرپوش بزرگی در کنار همان گودال که محل پلّه‌های خارجی دانشکده است برافراشته و لوازم پذیرایی به عمل آمد. وزراء و رجال و وکلاء مجلس و ارباب جرائد و بسیار اشخاص دیگر دعوت شده بودند. دو ساعت بعد از ظهر حاضر شدند و شاه هم ساعت سه آمد.



جریان دارد و پیشرفتی دارد موجب خشنودی گردید».

**جمعه هجدهم اردیبهشت ۱۳۱۵ شمسی - «عمارت کتابخانه دانشسرا را که در هذه السنه خاتمه یافته و عمارت محکم و ظریفی است تماشا کردیم که چند روز دیگر آماده افتتاح است. منتهای دقت و حسن سلیقه و ظرافت و استحکام به عمل آمده است».**

**یکشنبه سوم خرداد ۱۳۱۵ شمسی - «بعد از ظهر در وزارت معارف بودم. ساعت شش انجمن آثار ملی تشکیل شد و به بقیه کارهای مربوط به آرامگاه فردوسی رسیدگی به عمل آمد... از پیشرفت ساختمان آرامگاه حافظ که به همت روح خواجه لسان‌الغیب موفق شده‌ایم از وجوه مختلفه اوقافی آن را می‌سازیم رأی‌ت دادم همه مسرور شدند».**

**دوشنبه یازدهم خرداد ۱۳۱۵ شمسی - امروز سرکشی بنایی رفتم. بنای قشنگ و رفیع موزه که در اردیبهشت ۱۳۱۳ شروع شد، اینک می‌رود که تمام شود و بسیار ظریف و مجلل و محکم و زرین ساخته شده‌است... با مسیو گدار مهندس و جودت رئیس ساختمان مدتی گردش کرده و نقائص را یادداشت کرده دستور لازم می‌دادم».**

**چهارشنبه هفتم مرداد ۱۳۱۵ شمسی - «صبح به سرکشی و معاینه بنائیهای معارف رفتم. نظر به کمیابی عمّله و اشکالات مالی بنائی دانشگاه پیشرفت خوبی ندارد. خیلی اوقاتم تلخ و دل‌تنگ شدم».**

**چهارشنبه بیست و هشتم مرداد ۱۳۱۵ شمسی - «صبح قبلاً در سر ساختمانهای معارف دانشگاه و موزه رفتم مقداری به کارکنان بنائی که راکد و متوقف مانده سیخ زدم».**

**دوشنبه دوم شهریور ۱۳۱۵ شمسی - «عصر به سرکشی بنائیها رفتم، اول به امجدیه (زمین ورزش) سپس به دانشگاه و بعد به موزه رفتم. بنائیها را معاینه نمودم. گرچه از حیث عمّله و کار قدری وضعیّت بهتر**

تلگراف تبریکی از رئیس دانشگاه پاریس رسیده بود. قرائت کردم. کم کم روی او باز شد. و خاطرش خشنود شد و از آن بدخویی و تندی که داشت آرام گرفت. ولی از اینکه جماعت حُضار و وکلا و وزراء و غیره اظهار احساساتی نکردند و بشاشتی نمودند و کف شادی نزدند او را خوش نیامد. رو به حسین دادگر (عدل‌الملک) رئیس مجلس کرده گفت: ما خیلی بی‌حس نیستیم و مُهمَل نبوده‌ایم؟!.

از آن جماعت فقط حاجی مهدیقلی خان هدایت، مخبرالسلطنه پیرمرد که رئیس الوزراء اسبق بود نطق مختصری کرد و گفت: الحمدلله که نمردیم و این روز را دیدیم.

بعد از برگزاری تشریفات رو به من کرد و اظهار محبت مختصری نمود و روان شد و به اتفاق نظامیها به گُز مخصوص که برای او در میدان جلالیه بود رفت و در آنجا هم از آن عمارت کوچک خوشش نیامد و متصدیان را به باد فحش و تغیر گرفت که این بنای کوچک چیست؟ برحسب امر او آن را خراب کردند و از نو بنای رفیع مجلّلی ساختند<sup>۱۷</sup>.

\*\*\*

چند یادداشت که نشان دهنده مراقبت و سرکشیهای شادروان حکمت به بنای دانشگاه و موزه و میدان ورزش است و از دفاتر یادداشت روزانه ایشان استخراج کرده‌ایم از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

**یکشنبه سیزدهم اردیبهشت ۱۳۱۵ شمسی - «... قبل از ظهر در سر راه بنائیهای موزه و لابراتوار دانشکده فنی و همچنین مدرسه دارالفنون را سرکشی نمودم، بد نبود و پیشرفتی حاصل شده و اسباب امیدواری بوده».**

**چهارشنبه شانزدهم اردیبهشت ۱۳۱۵ شمسی - «صبح برای سرکشی بنائیها به جلالیه رفتم. مسیو گدار و مسیو سیرو و سایر مهندسین نیز بودند کار آنجا پیشرفت کرده ... تالار میکروشناسی نسبتاً پیشرفتی نموده و ساختمان زمین ورزش امجدیه نیز**

۱۷. یادداشتهای روزانه شادروان حکمت (ره انجام حکمت، ج ۱).

هفده مقدمات کترات آن با شرکت ساختمانی سوئدی موسوم به «ستاپ» فراهم ساختم.  
مقدور نبود که اتمام آن به دست این حقیر انجام پذیرد. قرارداد را بعد از تصدی بنده به وزارت کشور، وزیر فعلی فرهنگ عملی نمودند و اینک دو عمارت آن خاتمه یافته و قرار است که دانشکده فنی نیز تا مهر ماه آتیه خاتمه یابد و برای گشایش آماده باشد.

در ضلع شرقی در نقشه طراحی ابتدائی محلی برای دانشکده علوم و ادبیات منظور شده و در نقطه مرکزی تالار خطابه وسیعی به انضمام کتابخانه عمومی دانشگاه طرح ریزی گشته است. خداوند متصدیان را توفیق دهد که به آخر برسانند.

جزئیات تاریخ ساختمان دانشگاه در مطبوعات ۱۳۱۳ به تفصیل مندرج است مخصوصاً در سالنامه‌های وزارت معارف و مجله تعلیم و تربیت همان سال و سالهای بعد.

راجع به شرح بنای دانشکده حقوق نیز آقای وزیر معارف و دیگران ضمن نطقهائی که امروز در آن مجلس ایراد کردند، تاریخچه بنا و مقدار مساحت و سایر اطلاعات را ذکر کردند که قطعاً بعدها به طبع خواهد رسید.

آنچه این جانب مشاهده کردم این بنا زائد از حد مجلل و حتی لوکس (luxe) ساخته شده است و مبلغی گزاف برای تزیینات داخلی و خارجی آن به مصرف رسیده است و سزاوار است که دانشجویان حقوق در آنجا مراقبت و مواظبت بسیار در حفظ و نگاهداشت آن نمایند و آلا به زودی ضایع و تباه خواهد شد و اگر این گونه ابنیه ساده و بی تکلف، ولی محکم و استوار گردد به احترام مقام شامخ علم نزدیکتر است و از اسراف و تبذیر دورتر، گرچه در راه علم تبذیری نیست» ■

۱۸. مراد مرحوم اسماعیل مرآت است که پس از مرحوم حکمت به وزارت فرهنگ منصوب گشته بود.

شده ولی دیگر خرد خرد اعتبارات و سرمایه کم شده و ناچاریم بعضی قسمتها را تعطیل نمائیم. متأسفانه موضوع شופاز ساتترال ناقص مانده هیچ خبری از برلن نرسیده و ما را نگران داشته است».

\*\*\*

### یادداشتی دیگر درباره افتتاح دانشکده حقوق

«افتتاح بنای دانشکده حقوق (۲۶ اسفندماه ۱۳۱۹ شمسی): پریروز سه ساعت بعد از ظهر به مناسبت دعوتی که جناب آقای وزیر فرهنگ<sup>۱۸</sup> نموده بودند برای مراسم افتتاح عمارت جدیدالبناء دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی به آن بنای زیبا رفتیم.

این دومین عمارت دانشکده‌های دانشگاه تهران است که به پایان رسیده است. عمارت نخستین در سراسر ضلع شمالی دانشگاه در سوم خرداد ۱۳۱۳ شمسی شروع و سه سال و نیم بعد یعنی در بیست و چهارم اسفند ۱۳۱۶ به پایان رسید و مراسم افتتاح آن در مثل چنین روزی به عمل آمد و اینک موجب کمال مسرت قلبی و حظ روحانی برای نویسنده این سطور است که مشاهده نمودم دومین بنای آن نیز به آخر رسیده است و از خدا می‌طلبم که مرا توفیق دهد تا اختتام کلیه این ابنیه که پایه و سنگ نخستین آن به دست ناچیز این حقیر بنیاد شده است به چشم بینم».

«در حدیث آمده است که: «كُنْ سَنَّ سِنَّهُ حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا أَجْرَمَتَّ عَمَلُ بَهَا». از وزیر فعلی فرهنگ ممنون هستم که برحسب امر شاهنشاه همان نقشه و پروژه را که برای ساختمان دانشگاه من آغاز کردم در این ایام که ایشان متصدی هستند اجرا نموده به آخر برسانند. عمارت دانشکده حقوق را به انضمام دو بنای دیگر، یکی دانشکده فنی و مهندسی و دیگر باشگاه دانشجویان که عبارت از (رستوران و کلوب) باشد در ضلع غربی دانشگاه، مطابق نقشه ترسیمی آندره گدار پایه آن گذارده شد و نقشه تفصیلی آن را هیئت از مهندسين ایرانی و فرانسوی تکمیل نمودند. در اواخر سال ۱۳۱۶ طرح آن به پایان رسید و در اوایل سال هزار و سیصد و